

چطور توانستید از روی پیکر فرزندم بگذرید؟

مادر شبنم سهرابی، زن جوانی که ظهر عاشورا در زیر چرخ های ماشین نیروی انتظامی جان باخت، در مصاحبه با "روز" اعلام کرد که به او اجازه شکایت برای پی گیری شهادت فرزندش را نمی دهند. در میان مصاحبه، صدای نگین، دختر خردسال این جان باخته مرتب به گوش می رسد که فریاد می زند: "مامان منو تنها نمیداره خودش قول داده میدونم زنگ میزنه و..."

شبنم سهرابی، زن 34 ساله ای است که ظهر روز عاشورا توسط خودرو نیروی انتظامی زیر گرفته شد و شاهدان عینی این صحنه را چنین بازگو کردند: "ماشین نیروی انتظامی با سرعت به شبنم برخورد کرد و بعد از چندین بار رد شدن از شکم شبنم، او را زیر چرخ هایش له کرد."

وقتی تلفن کردم، نگین دخترک 6 ساله شبنم سهرابی در همان زنگ اول گوشی را برمیدارد. او با هیجان داد میزند: "مامان بالاخره زنگ زدی؟ من میدونستم بهشت تلفن داره و تو منو یادت نمیره و..."

صدای من همه هیجان دخترک را فرو می نشاند. این سوی خط خبرنگاریست که سراغ مادر بزرگ نگین را می گیرد و نگین که همچنان منتظر تلفن مادرش است از من میخواهد تلفن را زیاد اشغال نکنم چون ممکن است مادرش زنگ بزند و تلفن اشغال باشد و...

اما مادر شبنم سهرابی که به شدت تحت فشار است تا از دختر شهیدش حرفی نزند، می گوید او را به دادسرای جنایی راه نمیدهند و حتی امکان شکایت را از او گرفته اند.

گفتگوی "روز" با مادر شبنم سهرابی را در ذیل بخوانید.

خانم سهرابی، شما از بی نتیجه ماندن پی گیری هایتان برای معرفی قاتل دخترتان سخن گفته اید ممکن است در این زمینه توضیح دهید؟ آیا شما شکایت کرده اید؟

نه شکایت نکرده ام. یعنی نگذاشتند شکایت کنم. رفتم دادسرای جنایی و گفتم میخواهم شکایت کنم و بدانم چه کسی دختر مرا زیر گرفته است. چگونه توانسته است چندین بار از روی دختر من رد شود و آیا اسم او را می توان انسان گذاشت؟ اما گفتند همین چیزهایی که میگوی که بچه ات اینگونه شده و... شکایت است؛ تو برو ما پی گیری میکنیم. برگشتم اما بعد از آن بارها رفته ام دیگر اجازه ورود به دادسرا به من نمی دهند. هر بار می گویند شماره تلفنت را بده حاج آقا خودش به شما زنگ میزند. و من تا به حال بیش از ده بار شماره داده ام اما نه تماسی می گیرند و نه اجازه ورود به دادسرا را به من میدهند. تا به حال هم نه کسی به من سر زده و نه کسی در این مورد سئوالی کرده است.

شما چگونه متوجه شهادت دخترتان شدید؟

من 4 روز از دخترم بی خبر بودم. شبنم با دخترش، نگین زندگی میکرد و روز عاشورا از خانه خارج شده بود تا غذا بگیرد اما برنگشته بود. دوستانش که منزل او بودند نگران شده و دنبال او می روند که شاهدان شهادت دخترم به آنها قضیه را می گویند. آنها آدرس و شماره تلفن مرا نداشتند و نگین

هم فقط خانه پدرش را بلد بود. نگین دوستان مادرش را به منزل پدرش می برد و از طریق او، خانه مرا پیدا کردند. به من گفتند تصادف کرده است. دوستان دخترم همه بیمارستان ها را زیر و رو و او را در بیمارستان رسول اکرم پیدا کرده بودند. رفتیم آنجا اما به ما گفتند که شبنم را فقط یک روز در این بیمارستان نگهداشتند و چون جا نداشتند او را به پزشکی قانونی کهریزک منتقل کردند.

برای تحویل پیکر شبنم، مشکلی پیش نیامد؟

رفتم پزشکی قانونی کهریزک و عکس شبنم را نشان دادم. گفتند باید نامه قانونی بیاورید تا تحویل دهیم. رفتم کلانتری محل و بیمارستان و 5 روز طول کشید تا روال اداری طی شود. نامه را گرفتیم و رفتیم پیکر بچه ام را تحویل گرفتیم.

وقتی پیکر شبنم را تحویل گرفتید چه وضعیتی داشت؟

22 روز از شهادت شبنم می گذشت و صورتش را که دیدم انگار زجر کش اش کرده بودند. خیلی غم انگیز بود اما فقط همین صورتش را دیدم یعنی فقط گذاشتند صورتش را بینم. بقیه پیکر دخترم را ندیدم. حتی موقع خاکسپاری هم جز صورتش، چیزی ندیدم اما میدانم که له شده بود شکم دخترم له شده بود و....

در برگه پزشکی قانونی، علت مرگ را چه چیزی نوشته اند؟

در برگه پزشکی قانونی نوشته اند مرگ بر اثر اصابت جسم سخت و عوارض ناشی از آن. من هم رفتم شکایت کنم اما نگذاشتند. در حالیکه دختر بیگناه من را زیر ماشین له کرده اند نمیگذارند من پی گیری کنم من میخواهم بگویند که اسم این جسم سختی که پزشکی قانونی نوشته چیست و چگونه توانستند چند بار از روی دخترم با ماشین رد شوند. خب به او خوردند چرا نگه نداشتند کمکش کنند چرا...

خانم سهرابی، نگین بعد از این با شما زندگی خواهد کرد؟

بله نگین پدر پیری دارد که دخترم به خاطر اعتیاد او، از او جدا شد. او در شرایطی نیست که بتواند از دخترش نگهداری کند. از طرفی، نگین به من عادت دارد. شبنم که رفت، من نباشم نگین نیز از دست می رود.

نگین هنوز منتظر تلفن مادرش است و...

به او گفته ام که مادرش به بهشت رفته است میدانم که دیگر مادرش باز نخواهد گشت اما او فقط 6 سال دارد مدام می گوید: "مادرم همیشه می گفت مرا تنها نمیگذارد برای همین میدانم که به من زنگ میزند و..." نمی توانم زیاد به او فشار بیاورم داد میزند و گریه میکند و دلم برایش می سوزد. سعی میکنم کم کم به او بفهمانم که مادرش شهید شده و دیگر نمی تواند تلفن هم بزند و صدایش را نیز نخواهد شنید و...

با توجه به اینکه به شما اجازه نمی دهند شکایت کنید چگونه می خواهید شهادت دخترتان را پی گیری کنید؟

دختر من شهید شده و شهدا پیش خدا روزی میخورند و در آرامش هستند. مطمئن هستم که دخترم پیش خدا در آرامش است اما ما آرامش نداریم؛ نه نگین و نه من هیچ آرامشی نداریم و تنها زمانی که قاتل دخترم را معرفی کنند و محاکمه او را ببینیم به آرامش می رسیم. حتی میدانم دخترم در کدام نقطه شهید شده و کجا ماشین او را زیر کرده است که بروم حداقل دو رکعت نماز آنجا بخوانم. زمینی که دخترم جان داد را ببوسم و گریه کنم. این مدت هم مرا خیلی تهدید کردند که

حرف نزنم. من هم ساکت شدم؛ اما الان هم بعد از این مصاحبه با شما معلوم نیست باز چکار کنند اما دیگر نمی توانم ساکت بمانم. جگرم می سوزد. مدام تصور میکنم چگونه توانستند از روی دخترم چند بار رد شوند. من پی گیری خواهم کرد. خدا نمی گذارد خون بی گناه زمین بماند و دامانشان را خواهد گرفت.

منبع: روز آن لاین

وارد شده: 04/03/89 – 25/05/2010